

در بای شعر فارسی کشتی شعر حافظ

(ویراست دوم)

محمد رضا تاجدینی



تقدیم به دو فرشته کاتب
دختران عزیزم اندیشه و آرایه

سرشناسه: تاجدینی، محمدرضا
عنوان و نام پدیدآور: دریای شعر فارسی، گشتی شعر حافظ /

محمدرضا تاجدینی

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۲۴۷ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۱۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: [ویراست اول] این کتاب با عنوان «آینه حافظ و حافظ آینه»
توسط انتشارات پازنگ در سال ۱۳۶۸ منتشر شده است.

موضوع: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق - نظریه گویی

موضوع: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق - دیوان - نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی - قرن ۸ ق - تاریخ و نقد

موضوع: نظریه گویی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۲۲/۹ PIR۵۲۳۵

رده بندی دیوبی: ۸۵۱/۳۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۲۸۴۶۰۸۱



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

محمدرضا تاجدینی

دریای شعر فارسی، کشتی شعر حافظ

(ویراست دوم)

چاپ اول

۱۰۰۰ نسخه

۱۳۹۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴ - ۰۱۶ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978-600-278-016-4

Printed in Iran

۷۵۰۰ تومان

فهرست

۷	به نام پروردگار
۹	مقدمه
۱۷	آینه خیال حافظ
۳۱	رودکی و حافظ
۳۹	فردوسی و حافظ
۴۱	فخرالدین اسعد گرگانی و حافظ
۴۲	ناصر خسرو و حافظ
۴۴	مسعود سعد سلمان و حافظ
۴۶	خیام و حافظ
۵۲	امیر معزی و حافظ
۵۴	سنایی و حافظ
۵۶	جمال الدین اصفهانی و حافظ
۶۱	خاقانی و حافظ
۶۸	انوری ابیوردی و حافظ
۷۱	ظهیرالدین فاریابی و حافظ
۷۵	نظامی و حافظ

۸۷	 شیخ عطار و حافظ
۹۳	 کمال الدین اسماعیل و حافظ
۹۷	 نجم‌الدین رازی و حافظ
۹۸	 مولوی و حافظ
۱۰۴	 فخرالدین عراقی و حافظ
۱۱۹	 سعدی و حافظ
۱۶۴	 امیر خسرو دهلوی و حافظ
۱۶۸	 مہمام تبریزی و حافظ
۱۷۱	 اوحدی مراغه‌ای و حافظ
۱۷۶	 سیف فرغانی و حافظ
۱۸۰	 خواجوی کرمانی و حافظ
۱۹۳	 ابن یمین و حافظ
۲۰۳	 حافظ و معاصران او
۲۰۳	 عبید زاکانی و حافظ
۲۰۶	 عماد فقیه و حافظ
۲۱۳	 سلمان ساوجی و حافظ
۲۱۹	 ناصر بخارایی و حافظ
۲۲۶	 کمال خجندی و حافظ
۲۳۷	 نعمت‌الله ولی و حافظ
۲۴۳	 کتابنامه

به نام پروردگار

کتابی که اینک پیش روی دارید، چاپ دوم کتاب آینه حافظ و حافظ آینه است که در سال ۶۷ جزو ۵۷ کتاب برگزیده‌ای بود که به مناسبت کنگره بین‌المللی بزرگداشت حافظ، که از طرف کمیسیون ملی یونسکو در ایران برگزار شد، از میان کتاب‌هایی که از سراسر جهان به این کمیسیون ارسال شده بود تأیید و در سال ۶۸ از طرف انتشارات پاژنگ (حافظ‌شناسی) چاپ شد و اینک با تشویق و راهنمایی‌های فاضلانه و حافظ‌شناسانه استاد گرانقدر جناب آقای بهاء‌الدین خرمشاهی عزیز با تجدیدنظر و اضافات تقدیم خوانندگان و دوستداران خواجه می‌گردد.

محمدرضا تاجدینی

تاجیکستان، ۱۳۹۰

مقدمه

دوست عزیز، هر مند و شاعر باذوق و باحوصله‌ام، محمدرضا تاجدینی، از من کار شاقی خواسته‌ای که خودت بهتر و بیش‌تر از دیگران می‌دانی که از عهده آن بر نمی‌آیم.

تو خود معلم ادبیاتی و به طور مستمر در میان کتاب‌ها و آثار تحقیقی داری و دریافته‌ای که چه حجم عظیمی کاغذ و مرکب و مداد و احیاناً آندیشه، صرف شده تا حافظ معرفی شود. تا گفته شود: حافظ کیست، چگونه می‌سروده، پیوندش با سرایندگان پیش از خودش از چه زمره و در چه حدودی بوده و راز برتری، یا در واقع مقبول‌تری‌اش، چه بوده است؟ آری کتاب‌های فراوانی نوشته شده، و تو خود هم چندتایی را در اختیار من قرار داده‌ای تا در صورت لزوم از آن‌ها بهره بگیرم. یا نکاتی را نقطه عزیمت سازم. من نوشته‌های فراوانی در این زمینه دیده و خوانده‌ام ولی راستش را بخواهی، هیچ کدام بیش از دیوان غزل‌های حافظ و بیش از خود عزل‌ها و بیت‌های بلند حافظ، چیزی از راز حافظ عایدم نکرده‌اند. البته کار تحقیق باید انجام پذیرد. یعنی وجود «اعجوبه خلقت بشری» ای چون حافظ - به قول نیما - خود، انگیزه همیشگی هر هنردوست شعرشناس کنجکاوی است تا به حافظ بپردازد و از جاهای متفاوت و زوایای مختلف به او و به درون قلمرو

تسخیرناپذیر او بنگرد و نشانه‌های تازه‌ای بیابد. من اما، چون همیشه، در جایگاه یک عاشق، به عنوان یک شاعر و به عنوان یک انسان مشتاق زیبایی و همزمان گرفتار ناامیدی و پریشاندلی به حافظ رو می‌آورم، تنها در زلال حقیقت ندای غزل‌های اوست که پاسخ و درمان دریافت می‌کنم، نه در چند و چون‌ها و بگو مگوهای محققان و سخن‌سنان. این که بیتی از حافظ از نظر مضمون یا از نظر زبان و وزن و قافیه یا از هر نظر دیگر مشابهتی در گذشته یا همزمان دارد، در موضع و موقع خیلی محدود و مسدودی قابل بررسی است، نه در مورد جستاری باز و عمیق و ژرف‌نمای. چون تصور این که شاعری بزرگ و کامل مثل حافظ در ساعات و لحظه‌های طاقت‌فرسای سرایش و ضمن نوشتن هر بیت، به غزلی یا بیتی از شاعر روزگاران پیش - یا هر زمان - خویش می‌اندیشیده و بدین نمط غزلی را به پایان می‌رسانده فکری است مضحک که حتی مستحقان فلسفی نیز به آن تن در نمی‌دهند، هر چند شیوه و سیمای کارشان چنان فکری را ابراز و تداعی می‌کند. در عالم شاعری به‌ویژه در دوران کمال زبانی، شاعر با خواندن شعر خوب از شاعر دیگر، فقط برانگیخته می‌شود، یا به بیان دیگر، فقط الهام می‌گیرد، یعنی تلنگری که ضمیر بسته تو را وا می‌گشاید، خفتگان ضمیر تو را بیدار می‌کند، ریشه‌ها و آوندها و ساق و برگ‌های یخزده و افسرده درخت دهن تو را به شیوه آب و آفتاب حرکت و حیات می‌بخشد. تو برمی‌خیزی، می‌بالی و میوه می‌کنی. انسان از نظر جانورشناسی، یک «نوع» است. همچنان که سبب - مثلاً - از نظر گیاه‌شناسی یک «نوع» است. همچنان که همه سبب‌ها مشابیه‌های ناگزیر به هم دارند، میوه‌های دهن انسان نیز شباهت‌های ناگزیر به هم دارند. هر سیبی، از هر نژادی، از آب و قند و نشاسته و سلولز و رنگ و چه و چه... پرداخته می‌شود.

هر فکری یا هر اثر هنری‌ای نیز از عناصر معین و معلومی که مناسب

ظرفیت و تربیت وجود بشری است، به وجود می‌آید. تفاوت‌ها و دیگرگونه بودن‌ها پس در کجاست. در زمین و زمان، در بذر و نهال و... در تربیت.

سیب را باید دید؟ سیب را باید چید؟ و تو وقتی چشم و دست و شامه و ذائقه‌داری، بدون سفارش و تبلیغ، سیب درشت خوش‌رنگ خوشبوی خرمزه - سیب مرغوب - را برمی‌گزینی. شعر حافظ سیب سرخ مرغوب باغ ادب فارسی است. سیب خوب را باغبان بیدار و مجرب به وجود می‌آورد. شعر خوب را شاعر بیدار و مجرب به وجود می‌آورد. حافظ شاعری بیدار دل، مجرب و با کمال طلب بوده است و هر بیت او حاصل بیدار دلی، رنج جانکاه و عرق‌ریزی روح بوده است. حافظ خلاصه فشرده و بلور کامل دوران طولانی و پرشیب و فراز حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ادبی ایران تا زمان خود است. حافظ ثمرهٔ تدبیر تلخ و سرگذشت اندوه‌بار ملت همیشه رنج‌کشیدهٔ ایران است. یکی از راه‌های باز - ولی پریچ و خمی - که می‌تواند ما را به حافظ و راز حافظ نزدیک کند، پیگیری و شناخت رنج و ستمی طولانی است که بر این مردم و بر هوشمندان این مردم رفته است. راز اصلی حافظ تلخی و گزندگی و طنز و طعن زهرآگین سخن اوست. شیرینی سخن حافظ مایه از تلخی اندیشهٔ او دارد. شاید کسانی از این مدعا شگفتزده شوند و بپرسند: چگونه شاعری که بیش‌ترین حجم اشعارش از عشق و مهرورزی است، راز بزرگی‌اش در تلخ‌اندیشی اوست؟ اما هوشمندان چنین پرسشی نمی‌کنند، چون می‌دانند سخنسرایی حافظ از عشق و مهرورزی و زیبایی، خود گواه و دلیل فقدان همهٔ موهبت‌ها در روزگار شاعر و - پیش از او - و حتی بعد از او بوده است. همهٔ این‌ها «راز گریز رندانه» از آشوب زمانه و «زمانهٔ حکومت قاطعان طریق» بوده است. حافظ عصارهٔ دورانی طولانی از «فرهنگ واکنشی» ماست. فرهنگ ما از حملهٔ عرب به این سو، همیشه واکنشی بوده است. انحطاط و عظمت و رکود و رواج آن از اهمیت حقیقت

مایه می‌گیرد. فعلاً سخن از عیب و حسن این سرنوشت نیست. سخن از نشانه‌های این حقیقت تاریخی است. از حمله عرب به این سو، به‌ویژه در دوره سلطه استعمار عباسی و حکومت نمایندگان ایرانی آن امپراتوری، هر اثر فرهنگی‌ای که در این آب و خاک به وجود آمده، نشانه‌ای از مقاومت - منفی و مثبت - و واکنش پنهان و آشکار با خود دارد. و این طبیعی‌ترین عمل ملت نارنجدار - به عنوان یک موجود زنده حساس - است. طبیعی‌ترین واکنش ملتی که در مسیر خود به موانع بزرگ برخورد کرده و در موقعیتی غیرطبیعی قرار گرفته است. اگر شما شرایط محیط طبیعی یک گیاه یا جانور را دگرگون کنید، گیاه یا جانور ناچار به سلاح‌های جدیدی به منظور ادامه حیات مسلح خواهد شد. زیرا شرایط جدید بر عادات و آداب و پیشینه او حمله ور می‌شوند و می‌کوشند او را همساز خود نمایند، و موجود مورد حمله قرارگرفته در فکر جوشن مناسب خواهد بود. (باز تکرار می‌کنم: سخن از خوبی شرایط پیشین و بدی شرایط بعدی در میان نیست. سخن از واقعیات است. سخن بر سر این است که عناصر جدید فرهنگی به سادگی نمی‌توانند جایگزین عناصر فرهنگی قبلی شوند. روشن‌تر بگویم. هرگز یکی بر دیگری غلبه نخواهند کرد. جدالی ابدی برقرار خواهد شد که حاصل آن، سیمای دیگرگونه‌ای، سیمای بازتابی و همیشه متعرضی از فرهنگ خواهد بود که ما داشته‌ایم و داریم.) در طول تمامی تاریخ ما بعد از شکست حکام فاسد ساسانی، اسلام فاتح اموی و عباسی - که دیگر آن آیین برادری و برابری محمد (ص) نبود تا مورد پذیرش کامل مردم ایران قرار گیرد - با الودگی عمیق به سیاسی‌گری و دیکتاتوری و زورمندی، خیلی زود با شورش‌های ملی و مذهبی مواجه شد. شورش‌هایی که از جنبه‌ها و جهات سیاسی همه شکست خوردند و مقهور مقدرات تاریخی گردیدند. قیام بابک‌ها و انقلابات تشیع - قرامطه، اسماعیلیان و سریداران و... - همه به صورت ظاهر مغلوب

نظام اشرافی امپراتوری عباسی شدند. ولی در درون فرهنگ ایرانی این شکست نمی‌توانست تحقق یابد و نیافت. ادب فارسی، به‌ویژه ادب عرفانی فارسی، بیش‌تر این بار مقاومت و وظیفه‌ادامه حیات روح ایرانی را بر عهده گرفت. اصولاً در هنر و ادبیات مقاومت همیشه جلوه‌های دیگر دارد. جلوه جدیدی که به یک تعبیر، تعبیر درست‌تر، جنگ و آشتی و ستیز و سازش را با هم و همزمان افاده می‌کند. این صورت از واکنش طبیعی زندگی انسان است.

همچنان‌که نخستین صورت‌های تمدن بشری را در تاریخ، به سیمای نخستین صورت‌های داد و ستد و بده‌بستان اقتصادی می‌توان دید. فرهنگ نیز تبعیت از همان زیربنا می‌کند و هنر نیز به همینین. همچنان‌که در اقتصاد، مرکز نیرومندتری می‌کوشد مراکز و مواضع کوچک‌تر و ناتوان‌تر را به شعاع حاکمیت خود بکشانند، هنر نیز پیروی از همین اصل و قانون کلی می‌کند. حاکمیت اقتصادی و سیاسی عرب با ایران چنین جدالی داشت، اما عرب اگر در آن زمان از عنصر سیاسی (شعار برادری) برتری برخوردار بود، فاقد عنصر فعال و غالب اقتصادی‌ای بود که بتواند زمینه‌ساز تحول بنیادین در فرهنگ ما بشود. حقیقت این است که اعراب با اقتصاد عشیره‌ای و فرهنگی بر همان مبنا و مایه به این سوی و هر سوی روی آوردند و طبیعی‌تر این است که بپذیریم، عرب هم مبانی اقتصادی و هم مبانی فرهنگی خود را از اقوام مغلوب کسب کرد، ولی چون از نظر سیاسی و نظامی غالب بود، می‌کوشید زبان و سنت‌ها و آداب خود را همراه و همزمان با آیین جدید محمد (ص) - که صلاهی حرکت و تکامل جامعه‌ای بدوی بود - بر ملل مغلوب تحمیل کند و چنین نیز می‌کرد، ولی فرهنگ ایرانی - مثل اقتصاد ایرانی - پایه و سیمایی مشخص‌تر و محکم‌تر داشت، از این رو دیری نگذشت که ایرانی‌گری در بحبوحه هجوم فاتحان، و بعدها، در همه عناصر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

عرب، مهاجمه آغاز کرد و - دست کم در خود ایران - آنچه آغاز به وجود آمدن کرد، چه در زمینه سیاست و مذهب و چه در زمینه ادب و عرفان، بیش تر ایرانی بود و جهانی و کم تر عربی، چنانچه از آن سو - از غرب - نیز همه چهره یونانی و اندلسی بود و جهانی، تا عربی اما فراموش نباید کرد که همه این نمود و نمایش ها در آزادی نمی توانست صورت گیرد، چون شمشیر و لوای دینی بر جسم ها و جان ها حاکم بود. از این روست که همه تولیدات فرهنگی این دوره نادر جنبه واکنشی دارد و همه پدیده های فرهنگی و هنری و خصوصاً شعری این دوره مجموعه و چکیده هایی هستند که به تعبیری، آمیزه ای از اندیشه ها، آرزوها و دریافت های ایرانی، عربی و یونانی هستند که خون سالم ایرانی در کن دارند. حافظ مصداق و نمونه کامل چنین آمیزشی - و استقلالی - در زمینه شعر است - شعری که هم شعر است، و هم موسیقی، هم قصه پردازی، هم نقاشی و هم... همه چیز - پس این که حافظ از روی دست شاعران پیش از خود نگریسته، و چگونه نگریسته، باید با تعبیر درست تر خود بیان شود: ادامه تکامل و تحلی بلورگونه. در مورد این مجموعه که در آن فقط از یک زاویه (تشابه مفردات و ابیات پراکنده) به حافظ نگریسته شده، یکی دو سه نکته باز گفتنی است:

۱. این واقعیت مهم و مکشوف را نباید فراموش کرد که روزگار حافظ روزگار رکود فرهنگی و سیاسی است. از این مقوله که - خود جای بحث جداگانه ای دارد - بگذریم، اصولاً در گذشته منابع و مواد خام و بخته کار شاعری بسیار اندک بوده و از قرآن و چند دیوان شعر و سه چهار کتاب مرجع تجاوز نمی کرده است. بنابراین حافظ جستارگر اگر به آن منابع محدود نگاه نمی کرد شگفت بود و اگر از گوهر آن منابع بهره نمی گرفت شگفت بود.

۲. بهره گیری حافظ از گونه های صورت بیانی مشخص و متداول و معروف، از یک سو به نوعی ممارست و تمرین و نمایش مرسوم زمانه

برمی‌گردد، و از سوی دیگر به وضعیت غالب و وجه مسلط جنبه فرهنگی که دین و عرفان و ادبیت (آداب و عادات روزمره سخنوری) باشد. و این‌ها هیچ کدام نشانه و دلیل تقلید و رونویسی را افاده و القاء نمی‌کند.

۳. در نظریه‌گویی‌ها، حافظ اغلب برتر، کامل‌تر و زیباتر از پیشینیان و متأخران است و این یعنی کامل‌تر کردن معماری شعر زمان.

۴. شاعرانی که حافظ به ادبیات برجسته‌شان نگاه کرده، هیچ کدام از جهت یکدستی فکری و یکنواختی بستر اندیشگی و روحیه مشخص شاعرانه به پای حافظ نمی‌رسیدند. همه آن‌ها به طور پراکنده عارف، عارف نقاد و به شخړه گیرنده سالک منسوخ زمانه خویشند و بسیارشان - مثل نعمت‌الله ولی - هنوز در خرقه آلوده به سر می‌برند. و لاف‌گزار می‌زنند و خاک را به نظر کیمیا می‌کنند! حافظ اما به مرحله‌ای از کمال اندیشگی و پختگی روحی و تجربه سیاسی رسیده که از این منازل فرا گذشته و بیابان فنا را هم پشت سر نهاده و در جستجوی «مهمات» است. طنزی که شعر حافظ افاده می‌کند، از هیچ یک از شاعران مورد توجهش به عمق و زیبایی و گزندگی او بروز نکرده است.

۵. ایرانی‌گری حافظ (که ریشه در ادراک سیاسی‌اش دارد) عمیق و گسترده‌تر و آشکارتر از دیگران است و به ناچار بسیار رندانه‌تر هم بیان شده است.

همه این اشارات هر کدام خود می‌توانند انگیزه بحث‌های مفصلی باشند. باشد تا بعد.

منوچهر آتشی

۶۵/۵/۲۸